

ایران فرم هنری

«ایران» در گفت و گو با کارشناسان و هنرمندان، کار کرد اقتصادی و هنری حراج تهران را به بحث می گذارد

حراج های هنری، رویدادی کاسبکارانه یا شکوفایی اقتصاد هنر؟



پانزدهمین حراج تهران

◀ **مریم سادات گوشه**
روزنامه نگار

حراج تهران پانزدهمین دوره خود را روز جمعه ۲۴ دی ماه پشت سر گذاشت. حراجی با مجموع فروش ۱۵۸ میلیارد و ۸۹۰ میلیون تومان که نسبت به حراج چهاردهم که در مجموع ۴۲ میلیارد و ۷۱۸ میلیون تومان فروش داشت، ۴ برابر رشد داشته است.

حراج تهران از همان بدو تأسیس اش در ایران همیشه با حاشیه‌های بسیاری مواجه بوده است. برخی از منتقدان حراج معتقدند که سود حاصل از حراج تهران به نفع دلالتان و واسطه گران است تا هنرمندان؛ حراجی که به نفع جیب ثروتمندان است تا اینکه سودی برای اقتصاد ملی کشور داشته باشد و بعضی از هنرمندان هم حراج تهران را یک رویداد غیرشفاف می‌دانند، رویدادی که در پس آن مافیای تعیین کننده این است که کدام اثر خرید و فروش شود. اما در کنار این انتقادات برخی کارشناسان و هنرمندان هم با حضور حراج موافقتد و بودنش را به نبودن آن ترجیح می‌دهند.

■ **سود حاصل از حراج وارد چرخه اقتصادی می شود**

بی شک در تمام دنیا حراج برگزار می شود. و این مجموعه‌داران و مالکان آثار هستند که در حراجی‌ها شرکت می‌کنند. برخی کارشناسان معتقدند خاصیت حراج همین است؛ جایی برای دلال بازی.



پژوهشگر حوزه اقتصاد فرهنگ و هنر دربارۀ برگز ا رکنسندگان و حراج توضیح می‌دهد: «در بازار هنر «اطلاعات نامتقارن» وجود دارد.»حراج‌گذار» در مورد اینکه چه کسی و چه چیزی در مجموعه‌اش دارد و چه چیزی می‌خواهد بفروشد، اطلاع دارد. هر کسی که صاحب دفترچه‌ای باشد که در آن اطلاعات حراج آمده و در شبکه بازار هنر به‌عنوان گره مرکزی شناخته شده باشد، برنده است.»

او درباره فروش بالای پانزدهمین حراج تهران در مقایسه با حراج‌های تراز اول دنیا رقم نجومی محسوب نمی‌شود. تازه اکوسیستم تجارت هنر ایران دارد شکل است: «سهم ایران از بازار هنر جهانی ۱۷هزارم درصد است. به هیچ وجه فروش حراج تهران در مقایسه با حراج‌های تراز اول دنیا رقم نجومی محسوب نمی‌شود.

تازه اکوسیستم تجارت هنر ایران دارد شکل می‌گیرد، ما قبلاً حراج نداشتیم، صندوق‌های سرمایه‌گذاری هنر و خیلی چیزهای دیگر هم نداشتیم. الان بورس هنر نداریم. سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق یا حق بافروشی اثر هنری نداریم به این معنا وقتی هنرمند یک بار اثرش را می‌فروشد برای بار دوم باید درصدی به هنرمند پرداخته شود. سازمان‌هایی هم هستند که حقوق مالی هنرمندان را دنبال می‌کنند اینها هم در ایران

وجود ندارد، اما اکوسیستم کم کم در ایران دارد جا باز می‌کند.»

او در پاسخ به اینکه برخی منتقدان حراج معتقدند که سود ناشی از حراج به جیب دلالتان می‌رود و نه مردم و هنرمندان و حراج هیچ منفعتی برای بازار هنر ایران ندارد، می‌گوید: «سود حاصل از حراج وارد چرخه اقتصادی می‌شود. من نماینده حراج نیستم، مدافع کسب و کار هنر هستم. وقتی در حراج چیزی فروخته می‌شود بالاخره این پول خرج می‌شود و در نهایت وارد چرخه اقتصاد ایران می‌شود.»

اوادامه داد: «معلوم است که حراج جای دلال‌ها و سرمایه‌گذاران است.هر حراجی چه هنری و چه غیر هنری اثر را از یک واسطه می‌گیرند و به واسطه دیگر می‌فروشند. مدلش این است. چه ایرادی دارد دلال‌ها زیاد شوند؟»

او درباره وضعیت کنونی حراج تهران معتقد است: «حراج حتماً رشد می‌کند، چکه اکنون و چه در دوران بعد. آن هم به‌دلیل اینکه منافع مالی مجموعه‌داران و کسانی که این آثار را خریدند گره خورده به اینکه رشد بیشتری کند. فرض کنید ۲۰۰ کار از منوچهر یکتایی دارم. اگر اینها در حراج رشد کند آیا اموال من بیشتر نمی‌شود؟ پس منافع مالی افراد به حراج مربوط است و حراج هم بخوبی توانسته قلابش را در جاهای خوب گیر دهد. حاشیه‌های حراج از این باب است که مردم تفاوت بازار اولیه و ثانویه را نمی‌دانند. حراج اصلاً جای هنرمند نیست. حراج یکسری دلال، مالک و مجموعه‌دار هستند که کسری کارها را جابه‌جا می‌کنند. از این منظر حراج اگر چه ظاهراً کاری برای امور زیبایی شناختی دنیای هنر ایران کاری نمی‌کند اما در نهایت هم بازار مالی که قدرت تعیین کننده‌ای که آثار مهم تاریخ هنر مدرن ایران اکنون بالاترین قیمت‌ها را در حراج دارند. در بلند مدت هم همپوشانی پیدا می‌کند.»

تابلوی استاد پرویز تناولی در حراج پانزدهم بیش از ۱۴ میلیارد تومان به فروش رفت. در شرایط بد اقتصادی و تحریم‌ها نوک تیز انتقادات به این رقم وارد شد و برخی منتقدان آن را هیاهویی برای هیچ دانستند. شجوانی در پاسخ به اینکه چرا یکدفعه تابلوی استاد تناولی با این رقم فروخته می‌شود؟ و انتقادات و حاشیه‌هایی هم به همراه دارد، توضیح می‌دهد: «چون بازار ثانویه محدود و کوچک است. ما پنج سطح بازار بیشتر در دنیا نداریم. در بالاترین سطح بازار کلاً اثر ۱۰۰ هنرمند در تمام جهان فروخته می‌شود. در سطح بعدی ۱۰۰۰ هنرمند و در بخش ملی در هر کشور ۱۰۰ هنرمند آثارشان

درباره نمایشنامه «بنگون‌های افسرده» به‌نویسدکی محمد میرعلی اکبری

انتقام کور

◀ | صفحه ۱۴

محمد میرعلی اکبری در گفت‌وگو با «ایران» از

کارگردانی نمایش «بنگون‌های افسرده» می‌گوید

جای خالی ژانر پلیسی در تئاتر

◀ | صفحه ۱۴

کزارتین

هنر و نهادسازی اجتماعی

نشست تحلیل و بررسی حراج تهران از منظر اقتصاد و هنر با حضور پرویز براتی (روزنامه‌نگار و نویسنده)، سمیه رمضان‌ماهی (پژوهشگر حوزه هنر)، حافظ روحانی (منتقد و پژوهشگر)، آرش سلطان‌علی (مدیر گالری و مؤسسه ایده) و محمود نورانی (روزنامه‌نگار و منتقد هنری) در مؤسسه فرهنگی-هنری ایده برگزار شد. سمیه رمضان‌ماهی در بخشی از این نشست، با اشاره به وضعیت اقتصاد فرهنگ و تاریخچه خرید و فروش آثار هنری گفت: «تا مدت‌ها در تاریخ هنر به چیزی به اسم نهاد قائل نبودند و در واقع نهاد دیده نمی‌شد. شیء هنری دارای ارزشی دانسته می‌شد که در ذاتش وجود دارد. درواقع اثر هنری بواسطه تولید توسط فردی به نام هنرمند دارای یک ارزش در ذات خودش بود که اگر ما نمی‌دانستیم که هنرمند اثر هنری چه کسی است، این‌طور برداشت می‌کردیم که اثر هنری به‌ذات دارای یک ارزش است. زمان در تاریخ می‌گذرد و نظریه‌های مختلفی پیرامون هنر مطرح می‌شوند. در ورود به قرن بیستم اتفاقی که می‌افتد این است که ارزش اثر هنری از امر ذاتی با نظریه جورج دیکی به نهاد منتقل می‌شود. جورج دیکی در نظریه خودش چیزی را به اسم نهاد اجتماعی هنر تعریف می‌کند. او بر این باور است که آنچه اثر هنری را اثر هنری می‌کند، در ذات آن وجود ندارد.» رمضان‌ماهی به این نکته اشاره کرد که «هزاران تابلو هنری هستند که ممکن است دارای هارمونی باشند اما شما آن را اثر هنری ندانید. چیزی که اثر هنری را ارزشمند می‌کند نهاد اجتماعی هنر است که منظور گالری‌داران، منتقدین، مجموعه‌داران و کسانی است که در تخصص حیطه هنری هستند. پیرامون اینکه آیا می‌شود نهاد را خرید، آیا می‌شود بر



روابط عمومی حراج تهران

نهاد تأثیر گذاشت، آیا نهاد دارای یک مافیای عجیب است، می‌توان بحث کرد. ما امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که امر اقتصادی یکی از اجزای لاینفک تمام فعالیت‌های ما است. ما به‌صورت عجیبی با چیزی به اسم ارزش مالی درگیر هستیم. یعنی انسانی که وقت و زمانش را بدون اینکه بتواند از آن رهاورد مالی داشته باشد، برای ما عجیب است. نکته‌ای که امروزه ما داریم این است که امر اقتصاد و نهاد قدرت اقتصادی جهان را دارد می‌گرداند و به تبع در مورد اثر هنری هم وارد می‌شود. یعنی ما نمی‌توانیم به آثار هنری فارغ از ارزش اقتصادی نگاه کنیم. اگر چنین امکانی را بخواهیم برای آن ایجاد کنیم، تابلو به روی دیوار خانه ما می‌رود؛ صرفاً برای اینکه دوستش داریم. ما در قدیم نیز این‌را داشتیم. اصلاً شروع حراج در ایران با چنین مضمونی بود.» این پژوهشگر افزود: «خاطرم هست زمانی که ما از مجموعه‌دار کار می‌خواستیم، می‌گفتند که من این کار را از خود آر تیست گرفتم و گذاشتمش روی دیوار و حاضر نیستم کسی آن را ببیند چه برسد به اینکه بخواهم معاوضه کنم. این یعنی چفت و بست عاطفی با اثر. وقتی می‌خواهیم جایگاه اثر هنری را با این معیار که اثر هنری به قدری جایگاه والایی دارد که اصلاً قابل معاوضه نیست، بسنجیم، باید در تمام مراحل زندگی این نگاه را داشته باشیم که چون در بقیه مراحل زندگی به اقتصاد وابسته هستیم، پس شدنی نیست. حراجی‌هایی مثل کرسنستیز سابقه آنها به قرن هجدهم بازمی‌گردد؛ اما حراجی در ایران به سال‌های ۱۳۴۵ برمی‌گردد و امشر ازهای است. نکته‌ای که وجود دارد، به لحاظ فرهنگی است.» او اضافه کرد: «ما در فرهنگی زیست می‌کنیم که هنرمند به‌صورت ناخودآگاه و پنهانی واژه عارف را به‌دنبال خودش می‌کشد. ما دوست داریم که هنرمندان را همواره به یک چیزی به اسم شهود منتسب کنیم. یعنی دیدگاهمان این است که هنرمند برای اینکه به آن درجه بالا وصل شود، باید خیلی خالص باشد. پیش‌زمینه‌ای داریم که هنرمند از عالم ماده بریده است. در فرهنگ ما ایرانیان هنرمند بودن شغل نیست. واژه هنرمند از تولیدات جدید ما محسوب می‌شود. در واقع شغل نمی‌تواند هنر باشد. شما زمانی که به تاریخ هنر نگاه می‌کنید، هنرمندان شغلی دارند که محل درآمدشان است و کار هنری هم می‌کنند. زمانی که پارلمان قدرت آر تیست را حمایت می‌کند، شکوفایی هنر را داریم. پس در واقع ما هنرمندی که در این خاک بتواند بواسطه خلق اثر هنری زندگی کند و آن زندگی، زندگی باکیفیتی باشد، نداشتیم. بنابراین ناخودآگاه واکنش نشان می‌دهیم؛ نسبت به اینکه چطور یک آر تیست صرفاً فا زانز بده بستان مالی‌ای که به‌واسطه

خلق اثر هنری می‌خواهد اتفاق بیفتد، می‌خواهد زندگی کند. هنر نه تنها شغل است که می‌تواند شغل پربرازدهی نیز باشد. هنرمندی می‌تواند در سطح بالایی تولید کند و رهاورد مالی نیز داشته باشد و واکنش هم در مقابل آن داریم. به‌دلیل اینکه آن ذهنیت همچنان وجود دارد. اصولاً در فرهنگ ما ایرانیان شغل چیز لذت‌بخشی نیست. هنر امر لذت است و ما نمی‌توانیم فکر کنیم فردی از طریق لذت بردن کسب درآمد کند. نه فقط در جامعه ما بلکه در بیشتر جوامع در حال پیشرفت چنین است.»

“

منافع مالی افراد به حراج

مربوط است و حراج هم

بخوبی توانسته قلابش را

در جاهای خوب گیر دهد.

حاشیه‌های حراج از این باب

است که مردم تفاوت بازار

اولیه و ثانویه را نمی‌دانند.

حراج اصلاً جای هنرمند

نیست. حراج جمعی از دلال،

مالک و مجموعه‌دار هستند

که کارها را جابه‌جا می‌کنند. از

این منظر حراج اگر چه ظاهراً

کاری برای امور زیبایی شناختی

دنیای هنر ایران کاری نمی‌کند

اما در نهایت هم بازار رشد

می‌کند هم هنر



«شاعر نشسته» اثر استاد پرویز تناولی گران ترین اثر حراج پانزدهم